

ایران، روسیه و همگرایی اوراسیایی؛ منافع منطقه‌گرایی فعال

علیرضا نوری*

استادیار مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه شهید بهشتی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۰۶/۲۱)

چکیده

هدف این نوشتار بررسی ابعاد و منافع مشارکت ایران در همگرایی اوراسیایی در تعامل با روسیه است. با وجود تأکیدهای نظری تاکنون به این مهم توجه عملی نشده است که نبود نگاه عینی به روندها و منافع، شناخت ناکافی ظرفیت‌ها، نبود راهبرد کلان اوراسیایی، نگاه دنباله‌رو به «روندساز»ها و روندهای برساخته در این حوزه از دلایل اصلی این موفق نبودن هستند. این نوشتار با رویکرد قیاسی-تحلیلی به نظر و عمل تهران و مسکو در همکاری و همگرایی در اوراسیای بزرگ ابعاد این موضوع را با نگاهی آینده‌پژوهانه بررسی می‌کند. در این زمینه، تأکید می‌شود که اوراسیا منطقه‌ای پویا در گذار نظم‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به نظم جدید و فرایند جدید منطقه‌ای شدن روابط بین‌الملل است که به واسطه ظرفیت‌های خود در آینده نظم بین‌الملل، جایگاهی محسوس خواهد داشت. تحول در مفاهیم هژمون و قدرت بزرگ و نیز منفعت‌محور و نه ارزش‌محور بودن این روند، بستر مناسبی برای همگرایی‌گزینی و حاکمیتی برای کشورهای مختلف از جمله ایران فراهم می‌کند. برای نتیجه، ضمن تأکید بر منافع چندبعدی مشارکت ایران در همگرایی اوراسیایی، تصریح می‌شود که سیاست خارجی فعال و اثربخش در این بردار، نیازمند شناخت دقیق اوراسیا، ظرفیت‌ها و جایگاه آن در معادله‌های آتی منطقه‌ای و بین‌المللی، اجماع در داخل در خصوص راهبرد مشخص، به‌کارگرفتن رویکرد چندبرداری و تعامل متوازن با همه طرف‌های دخیل در همگرایی، تعامل با مسکو به‌عنوان بازیگر محوری این فرایند دست‌کم در میان‌مدت، دوری از تأکید غیرلازم بر متغیرهای «غرب»، «روسیه» و «چین» و هم‌زمان تلاش برای روندسازی است.

کلیدواژه‌ها

اوراسیا، اوراسیای بزرگ، ایران، روسیه، منطقه‌گرایی، منطقه‌ای‌شدن، نظم بین‌الملل، همگرایی.

مقدمه

هرچند بحران‌های امنیتی و اقتصادی سال‌های اخیر همگرایی، جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی را با چالش روبه‌رو و بازملی‌گرایی را تقویت کرده است؛ اما وابستگی‌ها و آسیب‌پذیری‌های متقابل و تغییر فزاینده در کیفیت منافع و تهدیدها به‌ویژه پررنگ‌شدن ابعاد فراملی آن‌ها دولت‌ها را به اقدام‌های جمعی متقاعد کرده است. اجبار قدرت‌های بزرگ به اقدام چندجانبه و ناتوانی آن‌ها به پیشبرد مستقلانه هدف‌های خود مؤید این مدعا است. بر این اساس، منطقه‌گرایی برای کاهش هزینه‌ها، تأمین منافع بیشتر، دفع مؤثرتر تهدیدها و به‌عنوان سازوکاری برای تسریع فرایند توسعه از راه تسهیل استفاده از منابع و ظرفیت‌های سایر کشورها مورد توجه دولت‌ها است. در میان مناطق مختلف به اوراسیا بیش از گذشته در ادبیات بین‌الملل و منطقه‌گرایی توجه شده است. یکی از دلایل آن، اهمیت این منطقه در گذار به نظم جدید است. در این تحول بخشی از منابع قدرت از غرب به شرق منتقل می‌شود و پیوستگی اوراسیا با این دو جغرافیا و جذابیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی آن حکم به تقویت نگاه‌ها و تشدید رقابت‌ها در این حوزه می‌دهد. راهبرد آمریکا و روسیه برای «چرخش به شرق» و هم‌زمان سیاست «نگاه به غرب» چین نیز نشانه‌هایی از تمرکز بیشتر در این منطقه هستند. حضور فعال در این فضای پیچیده و رقابتی از این‌رو مهم است که پس از دوره گذار نحوه جدید توزیع قدرت، موازنه و جایگاه بازیگران در این حوزه و نظم بین‌الملل مشخص خواهد شد. همه برای بُرد تلاش می‌کنند و ایران و روسیه از این قاعده مستثنا نیستند. تهران که تبدیل‌شدن به قدرت اول منطقه را هدف‌گذاری کرده است نمی‌تواند از توسعه نفوذ در اوراسیا چشم‌پوشد. روسیه نیز که همچنان این منطقه را حوزه نفوذ سنتی خود می‌داند بر آن است تا ضمن حفظ نقش جریان‌ساز خود، منافع و امنیت خود در نقش بلندمدت منطقه را تضمین و این توان را به عرصه بین‌الملل گسترش دهد.

در کنار رقابت‌ها و تعاملات دوجانبه، همگرایی و منطقه‌گرایی نیز در قالب‌های جدید در حال توسعه است. کشورهای منطقه و خارج آن برآنند تا از این راه با هزینه کمتر، منافع را تأمین و در مدیریت مسائل سهم داشته باشند. سازمان کشورهای هم‌سود (سی‌آی‌اس)^۱ از اولین قالب‌های همگرایی در دوره پسا شوروی است که به‌واسطه انطباق‌نداشتن با شرایط جدید با سرفرت روبه‌رو شده است. نهادهای جدید از جمله سازمان شانگهای، سازمان پیمان امنیت

۱. این سازمان دسامبر ۱۹۹۱ به عنوان راهکاری سازمانی برای مهار پیامدهای فروپاشی اتحاد شوروی تأسیس شد و به تدریج کشورهای حوزه اتحاد شوروی به جز حوزه بالتیک به آن پیوستند. با خروج گرجستان از این سازمان پس از جنگ اوت ۲۰۰۸ و کاهش فعالیت برخی اعضا از جمله اوکراین و ترکمنستان این سازمان درعمل کارآمدی خود را از دست داده است.

جمعی و اتحادیه اقتصادی اوراسیا شکل گرفته است و روسیه در آن‌ها همچنان نقش محوری دارد؛ اما بازیگر تام نیست. در عین حال، ناکارآمدی نهادهایی که بدون حضور روسیه تشکیل شده‌اند (اکو و گوم) این مهم را یادآور می‌شود که امکان نادیده‌گرفتن مسکو در این حوزه دست‌کم در میان‌مدت وجود ندارد. اما روسیه نیز با اعتراف به ناکارآمدی روش‌های سنتی، به ضرورت کاربست روش‌های جدید چندجانبه متقاعد شده است. طرح ابتکار همکاری در «اوراسیای بزرگ» در این زمینه قابل بررسی است. مسکو برای تحقق این ابتکار به تقویت شریک‌های خود نیاز دارد. در این بین، ایران با توجه به قابلیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی و اشتراک نسبی نظری می‌تواند شریک مناسبی باشد. پیچیدگی موضوع‌ها و آسیب‌پذیری متقابل نیز تهران و مسکو را به سوی تقویت تعامل‌ها پیش می‌برند و با وجود برخی اختلاف‌ها دوطرف مزیت‌های ناشی از همکاری را به خسارت‌های تعامل‌ناداشتن ترجیح می‌دهند.

بر این اساس، این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش‌ها است که رابطه ایران و روسیه در منطقه‌گرایی اوراسیایی چگونه است؟ دوطرف برای همکاری در این منطقه چه ظرفیت‌ها و منافع عینی دارند؟ چه فرصت‌ها و موانعی برای هم‌افزایی وجود دارد؟ و دورنمای آن کدام است؟ تأکید روسیه بر نقش مثبت ایران در سیاست اوراسیایی خود و در مقابل، تمایل تهران به تعامل با روسیه در اوراسیا از جمله همکاری در ساخت راه‌روی «شمال-جنوب» و تعامل در اتحادیه اقتصادی اوراسیا همراه بوده، گواه تحول مثبت است. فرض اصلی این است که هرچند در شرایط کنونی همگرایی همه‌جانبه اوراسیایی میان ایران و روسیه ممکن نیست؛ اما دو کشور می‌توانند با تعامل کنفدراتیو/حاکمیتی در ساختارهای منطقه‌ای این حوزه نسبت به تأمین بهینه‌تر منافع و دفع کم‌هزینه‌تر تهدیدها اقدام کنند.

منطقه‌ای شدن نظم بین‌الملل

با تحول در عرصه بین‌الملل، چارچوب نظم وستفالیایی که در آن دولت‌ها ارکان اصلی روابط بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ عناصر اصلی حکومت‌مداری جهانی بودند در حال تغییر است. از پیامدهای مهم این مسئله، تسریع روند جهانی‌شدن بوده که ابعاد آن از اقتصاد و تکنولوژی تا مسائل اجتماعی نمایان است. در عین حال، با آشکارشدن ابعاد منفی جهانی‌شدن دو روند متناقض، تضعیف دولت‌ها و تمایل آن‌ها به همگرایی بین‌المللی برای تأمین جمعی منافع در جهان شبکه‌ای‌شده و تمایل‌ناداشتن آن‌ها به ورود به روندهای همگرایی بین‌المللی برای دوری از آسیب‌های آن قابل مشاهده است. این تناقض به‌ویژه پس از بحران‌های بین‌المللی اخیر و تشدید تمایل به همگرایی انتخابی/حاکمیتی به‌جای همگرایی اجباری و کمتر قابل کنترل بیشتر محسوس است. منطقه‌گرایی راه‌کاری برای حل این مشکل است که در آن کشورها با رهاکردن

برخی اختیارات حاکمیتی خود وارد روند جمعی فراملی می‌شوند و با اقدام‌ها و سیاست‌گذاری‌های مشترک، منافع مشترکی را برای یکدیگر تأمین می‌کنند (Selleslachs, 2016: 4).

منطقه‌گرایی می‌تواند هم‌زمان دو کاستی ضعف دولت‌ها در حکومت‌مداری خوب محلی و محورزدایی از نقش دولت‌ها در عصر جهانی‌شدن و همچنین ضعف فزاینده نهادهای چندجانبه در حکومت‌مداری خوب جهانی را پوشش دهد (Langenhove, 2011: 6). نمونه اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که این اتحادیه در جبران تضعیف «دولت» و توان آن در ایفای نقش‌های ملی (اعضا) مؤثر بوده و توان اثرگذاری آن در عرصه بین‌الملل نیز در قالب جمعی قابل بررسی است. هرچند با خروج انگلیس و بحران‌های بین‌المللی تردیدهایی درباره انسجام این اتحادیه مطرح شده است؛ اما مفهوم منطقه در جریان کلی روابط بین‌الملل در حال تقویت است. منطقه‌گرایی سازوکاری برای موازنه جریان‌های جهانی‌شدن نیز هست. گرچه منطقه‌گرایی جهانی‌شدن را نفی نمی‌کند؛ اما پس از بحران‌های بین‌المللی اخیر، ابهام‌هایی در این مورد مطرح و گاهی این دو متمایز دانسته می‌شوند. این مسئله به‌ویژه برای دولت‌های کوچک و متوسطی که توان رقابت بین‌المللی زیادی ندارند و بیشتر از این روندها متضرر می‌شوند، مهم‌تر است. منطقه‌گرایی به آن‌ها کمک می‌کند تا ضمن دوری از مشکلات انزوا، به‌صورت بهینه‌تری از مشارکت در روندهای بین‌المللی منتفع شوند.

قالب‌های جدید منطقه‌گرایی امکان دستیابی این کشورها به توسعه باثبات‌تر را از راه همگرایی‌گزینی فراهم کرده است و آن‌ها می‌توانند قدرت به‌دست‌آمده از این راه را به سطح بین‌الملل تعمیم دهند. نظر به این کارکرد، در برخی منابع بین دو مفهوم منطقه‌گرایی^۱ و منطقه‌ای‌شدن^۲ تمایز قائل می‌شوند. منطقه‌گرایی روندی است دولت‌محور که در قالب نهادهای منطقه‌ای رسمی شکل می‌گیرد. حال آنکه منطقه‌ای‌شدن مترتب بر تمرکز فعالیت‌ها در سطح منطقه‌ای، فراتر از دولت و در امتداد جهانی‌شدن است که با تقویت پیوندهای متقابل در لایه‌های مختلف منطقه‌ای شکل می‌گیرد (Legrenzi, 2008: 52). در این میان، مفهوم توسعه منطقه‌ای^۳ نیز به‌عنوان روندی جغرافیایی-اجتماعی برای ساخت واحدهای منطقه‌ای در یک ساختار اجتماعی واحد تعریف شده و از مفهوم منطقه‌گرایی دولت‌محور متمایز می‌شود (Cihelkova and Frolova, 2014: 49). از این منظر، منطقه‌ای‌شدن روابط بین‌الملل مغایر با جهانی‌شدن نیست و نه تنها ساختارهای دولتی، بلکه نهادها و جریان‌های غیردولتی در آن

-
1. Regionalism
 2. Regionalization
 3. Regional Development

دخیل و به لحاظ موضوعی نیز مسائل سخت و نرم هم‌زمان مورد توجه هستند. با این ملاحظه، دولت‌ها منطقه‌ای شدن را انتخاب نمی‌کنند؛ بلکه تحولات فروملی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی آن‌ها را به منطقه‌ای کردن روابط بین‌الملل جهت می‌دهد.

این تحول در مقوله حکومت‌مداری جهانی و اثر آن بر ساخت نظم بین‌الملل نیز قابل تحلیل است. در روندهای جدید، «تک‌قدرت‌ها» توان انفرادی برای مدیریت مسائل جهانی را از دست می‌دهند و امکان آن‌ها به ایفای نقش «قطب» تضعیف می‌شود. اجبار قدرت‌های بزرگ از آمریکا تا چین و روسیه به چندجانبه‌گرایی و ناتوانی آن‌ها در تحقق مستقلانه هدف‌های خود گواهی بر این تغییر است. در این رابطه، گاهی از اصطلاح «چندجانبه‌گرایی پساژمونی» استفاده می‌شود؛ مترتب بر اینکه هیچ تک‌قدرت و حتی گروه قدرتی بر عرصه بین‌الملل تسلط ندارد و روندها در این حوزه در تعاملات چندلایه‌ی بازیگران مختلف دولتی و غیردولتی شکل می‌گیرند (Acharya, 2017: 3). در این شرایط، نقش روندهای منطقه‌ای در سامان‌دهی به نظم بین‌الملل اهمیت می‌یابد. آن‌ها توان اثرگذاری بر بازساخت نظم بین‌الملل را دارند و این فرض را تقویت می‌کنند که نظام آینده نه چندقطبی، بلکه چندمنطقه‌ای خواهد بود. از این نظر، منطقه‌گرایی جدید نه روندی «در نظام»، بلکه پدیده‌ای نظام‌بخش در فضای پساقطبی دانسته می‌شود (Tabac, 2016: 23). البته این مسئله به معنی منطقه‌ای شدن کامل نظم بین‌الملل و تقسیم جهان به مناطق متمایز نیست؛ بلکه اشاره به جریان‌یابی روندی متمایز از منطقه‌گرایی و جهانی‌شدن گذشته است که در آن نظم‌های منطقه‌ای بر نظم بین‌الملل تأثیرگذار گذاشته‌اند و تکثرگرایی متفاوتی را شکل می‌دهند. در این تکثر، برخلاف نظم قبلی، یک منطقه بر کل ساختار مسلط نیست و مناطق مختلف به اندازه خود تأثیرگذارند (Acharya, 2017: 8).

همگرایی اوراسیایی و نظم چندمنطقه‌ای

اوراسیا، فرامنطقه‌ای از شرق آسیا تا خاورمیانه و اروپا با پویایی‌های چندبعدی و ظرفیت‌های بسیار از مهم‌ترین مناطق در منطقه‌ای شدن نظم بین‌الملل است. وجود بازیگران روندساز (چین، هند و روسیه)، منابع تأثیرگذار (انرژی، معدنی و انتقالی)، ظرفیت‌ها و نهادهای مختلف برای تعامل‌های چندجانبه دلیل‌های این اهمیت هستند. به‌ویژه در شرایط پویای کنونی که از کنترل نسبی غرب بر معادله‌های بین‌المللی کاسته شده است و هم‌زمان بازیگران اوراسیایی نقش‌های بیشتری به عهده می‌گیرند، بر اهمیت اوراسیا افزوده می‌شود. همگرایی در این حوزه موضوع جدیدی نیست و در زمان‌های مختلف در قالب‌های متفاوت مطرح بوده است. ژنرال دوگل در سال ۱۹۴۹ این مفهوم را در قالب «اروپای بزرگ» از دویلین تا ولادی‌واستوک مطرح کرد (Королев, 2015: 40). تمایل به همگرایی در دوره پسا شوروی نیز وجود داشته

است. فرصت‌های زیادی برای تحقق آن بوده، ولی وابستگی‌های ساختاری منطقه به روسیه مانعی مهم بوده است. مسکو با فرض پیوستگی امنیتی و ژئوپلیتیکی اوراسیای مرکزی با سرزمین خود مخالف کاهش این وابستگی بوده و بر استمرار کنترل بر این حوزه تأکید داشته است.

در این شرایط، نوع همگرایی که در اوراسیا (ی مرکزی) شکل گرفته با ماهیت این مفهوم تناقض‌هایی داشته است. برای نمونه، برخلاف اتحادیه اروپا که همگرایی در آن با «اجماع بر سر برخی اصول» شکل گرفته، منطقه‌گرایی در «سی‌آی‌اس» مبتنی بر «توافق در مورد برخی اسناد» بوده است. همگرایی در این حوزه حتی در قالب‌های جدیدی چون اتحادیه اقتصادی اوراسیا نیز بیشتر یک همگرایی کنفدراتیو است (Яшкова, 2014: 179) که در آن اعضا همچنان بر تفسیر سخت از حاکمیت خود تأکید دارند. این اصرار در کنار سیاست‌زدگی همگرایی، وابستگی‌ها و گرایش‌های خارجی هم‌پوشان اعضا، برتری‌جویی برخی و نبود اراده لازم برای پیگیری هدف‌های مشترک از دلایل ناکامی روندهای همگراییانه در این حوزه هستند. تحول‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ناکارآمدی قالب‌های قدیمی همگرایی را پررنگ‌تر کرده است. در مقابل، تمایل کشورهای منطقه به متنوع‌کردن تعاملات خارجی خود، سهم‌خواهی آن‌ها از مدیریت منطقه، واگرایی از روسیه و فشار قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه به توسعه نفوذ خود در اوراسیا، همه طرف‌ها را به ضرورت بازبینی روندهای منطقه‌ای متقاعد کرده است. در این شرایط، نهادهای جدید از جمله سازمان شانگهای، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان پیمان امنیت جمعی با وظایف تخصصی‌تر شکل گرفته‌اند.

توسعه جغرافیایی، وظایف، هدف‌ها و اعضا در برنامه بلندمدت این نهادها به‌ویژه اتحادیه اقتصادی اوراسیا قرار دارد. برنامه‌های توسعه‌ای منطقه‌ای از جمله ابتکار پوتین در مورد همکاری در «اوراسیای بزرگ» می‌تواند قالب‌های جدیدی از همگرایی را با موضوع‌ها و اعضای متنوع‌تر شکل دهد. این ابتکار در راستای پیشنهادی قبلی مسکو مبنی بر ایجاد فضای تعاملی از لیسبون تا ولادی‌واستوک برای همکاری‌های آزاد اقتصادی است که گستره‌ای از شرق اروپا تا خاورمیانه، شبه‌قاره هند و شرق آسیا را مفروض و ضمن تحکیم همکاری‌های اقتصادی، ایجاد ثبات سیاسی و امنیتی را نیز در نظر داشت (Искаков, 2014: 276). به‌تبع ناکامی طرح قبلی، ابتکار جدید تعامل در همان گستره را به‌شکلی متفاوت، اما منطبق با پویایی‌های جدید در نظر دارد. در این پویایی‌ها واشنگتن به‌رغم راهبرد تمرکز بر شرق، اوراسیا را نادیده نمی‌گیرد، اروپا به نفوذگذاری نرم در این منطقه ادامه می‌دهد و بازیگران فرامنطقه‌ای مانند چین و هند و قدرت‌های منطقه‌ای چون ایران و ترکیه در بلندپروازی‌های خود به این حوزه نگاه خاص دارند. روسیه نیز برای حفظ مزیت‌ها و کنترل سنتی خود مجبور به تقویت

توان خود است. اشاره شد که در شرایط جدید، پیوستگی‌های متقابل اقتصادی، تأثیر شرکت‌های چندملیتی و تکنولوژی‌های دیجیتالی سبب جریان‌یابی روندهای جدید شده است و کارگزاران اصلی نظم بین‌الملل نیز در حال بازبینی روابط خود با این نظم و تعامل مشروط، گزینشی و ابزاری با ساختارهای آن هستند (Alcaro, 2018: 153). این وضعیت در رویکرد منفعت‌محور و نه ارزش‌محور قدرت‌های اوراسیایی به روندها در این حوزه مشهود است.

بر این اساس، هرچند روندهای منطقه‌ای در اوراسیا همچنان با محوریت روسیه و چین فعالیت دارند، اما آن‌ها را می‌توان نسل چهارم سازمان‌های منطقه‌ای دانست که کارکردی متفاوت با انواع پیشین (Herman and Others, 2016: 50) دارند. این کارکرد در امتداد مفهوم توسعه منطقه‌ای است که در آن سازمان‌های منطقه‌ای با ایجاد چارچوب‌های حقوقی زمینه مناسب‌تری را نسبت به روندهای جهانی برای حمایت از دولت‌ها و جوامع ضعیف فراهم می‌کنند (Riggirozzi, 2017: 664). منطقه‌گرایی جدید در اوراسیا که در همین مفهوم قابل تفسیر است، تا حدی امکان‌پذیر را به مشارکت‌کنندگان می‌دهد و آن‌ها می‌توانند منطبق با ضرورت‌های خود همگرایی کنند. این وضعیت نسبت به جهانی‌شدن غیرانتخابی به حفظ حاکمیت کشورها کمک می‌کند. از این منظر، منطقه‌گرایی در اوراسیا در میان دو دیدگاه کلی قرار می‌گیرد: دیدگاه اول که منطقه‌گرایی را مقدمه و در راستای جهانی‌شدن می‌داند و دیدگاه دوم که با رد این نظر، تنها جهان منطقه‌ای‌شده را قادر به حفظ برابری حقوقی کشورها و احترام به تفاوت‌های فرهنگی آن‌ها می‌داند (Falk, 2004: 59-60).

رویکرد اوراسیایی در سیاست خارجی روسیه

گرچه در روسیه همواره بر اهمیت بردار غربی تأکید می‌شود؛ اما تعمیق اختلاف‌ها با غرب، ناکامی گفتمان نوآر و اتلان‌تیک‌گرایی و اهمیت‌یابی شرق در روابط بین‌الملل این اولویت را دچار تغییر کرده است و به تبع آن بردارهای شرقی و اوراسیایی اهمیتی بیش از پیش یافته‌اند. این تغییر به معنی رد بردار غربی نیست؛ اما کرملین توجه بیشتر به اوراسیا را در کوتاه‌مدت و میان‌مدت برای خارج‌شدن از فشار غرب و در بلندمدت به‌عنوان راهبردی برای تضمین جایگاه جریان‌ساز روسیه به‌عنوان یک «قدرت بزرگ» در نظم جدید جهانی ضروری می‌داند. از این منظر، اوراسیاگرایی برای روسیه نه فقط یک مفهوم ژئوپلیتیکی، بلکه جزء مهمی از هویت بین‌المللی آن است (Искаков, 2014: 275). تأکید مسکو بر اولویت این بردار واکنشی به تحولات فزاینده بین‌المللی است. نوآر اوراسیاگرایی در سطح کلان با تقویت امکانات روسیه برای تعدیل چالش در بردار غربی، مهار تهدیدها چین و جلوگیری از اثرپذیری از بازی این کشور

می‌تواند تضمین‌کننده جایگاه مستقل مسکو باشد (Baranov, 2015: 47). بر این اساس، هدف‌های این رویکرد را می‌توان به این موارد خلاصه کرد:

- انطباق با واقعیت‌های جدید در عرصه بین‌الملل، اوراسیای مرکزی و اوراسیای بزرگ؛
- ایجاد موازنه در سیاست خارجی و تعامل متعادل با غرب و شرق؛
- تحکیم کنترل بر جریان‌های اوراسیای مرکزی به‌عنوان حوزه نفوذ سنتی با ابزارهای جدید؛
- تأمین منافع اقتصادی-ژئواکونومیکی و گسترش آن به سطح بین‌الملل؛
- جلوگیری از واگرایی کشورهای «سی‌آی‌اس» به‌ویژه به سمت غرب با ابزارهای جدید؛
- مدیریت نفوذگذاری قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله چین، هند و غرب و قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران و ترکیه در اوراسیای مرکزی و بزرگ.

تقویت محور اوراسیایی امکانات بیشتری برای استفاده روسیه از ظرفیت‌ها و کشورهای این حوزه از جمله هند، چین، پاکستان، ایران و ترکیه فراهم کرده است و مزیت‌های آن را از شرق آسیا تا خاورمیانه و اروپای شرقی و از اقیانوس هند تا خلیج فارس، دریای سیاه و مدیترانه توسعه می‌دهد. از این راه گامی به جلو در جهت تحقق آرمان قدرت بزرگ برداشته می‌شود. گرچه برخی تحلیل‌گران روس اوراسیاگرایی را خودفریبی و ایده‌ای بی‌پایه برای هویت‌سازی می‌دانند که تمایل به فرار از واقعیت‌ها و انزوای از روندهای جهانی را تقویت می‌کند و می‌تواند به ایدئولوژی جدیدی تبدیل شود (Korolev, 2015: 43)، اما دیدگاه غالب در کرملین این گرایش را رویکردی مناسب برای تأمین منافع بازگفته در شرایط کنونی و دورنمای آینده بین‌المللی می‌داند. از این منظر، اوراسیاگرایی بایسته‌ای برای تثبیت موقعیت مطلوب برای روسیه و سیاست خارجی و اقتصادی آن است (Karağanov, 2016). گرچه نواوراسیاگرایی روسی همچنان سخت‌انگار است؛ اما با عملگرایی تفسیر منعطف از ژئوپلیتیک، امنیت و حوزه‌های نفوذ را می‌پذیرد. این گفتمان با واگذاشتن گزاره‌های ایدئولوژیک به‌ویژه رسالت‌گرایی اوراسیاگرایی کلاسیک در تأکید بر نقش روسیه به‌عنوان یک امپراتوری خیرخواه، تلاش می‌کند خود را با تحولات جدید تطبیق دهد. در این زمینه، با فرض چندبعدی بودن منافع و تهدیدها، به ضرورت بازبینی در منطقه‌گرایی سنتی، نهادسازی جدید و مشارکت فعال در روندهای چندجانبه فراجارج نزدیک توجه دارد.^۱

عواملی چون تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، تغییر ماهیت اتحادها و ائتلاف‌ها، تنش عمیق با غرب، قدرت‌یابی شرق، فرض قراردادن در شرایط گذار به نظم جدید، تضعیف

۱. برای آگاهی بیشتر در خصوص گفتمان اوراسیاگرایی در سیاست خارجی روسیه نگاه کنید به: Valizadeh and Alizadeh, 2019: 523-524.

وابستگی ساختاری و واگرایی کشورهای «سی‌آی‌اس» از روسیه در شکل‌گیری رویکرد جدید دخیل بوده‌اند. این عوامل ناکارآمدی سازوکارهای سنتی برای حفظ کنترل بر این حوزه را به کرم‌لین فهمانده‌اند. تمایل به ایجاد نهادهای تخصصی از جمله اتحادیه اقتصادی اوراسیا، سازمان شانگهای و سازمان پیمان امنیت جمعی و تعریف آن‌ها در قالب بزرگ‌تر همکاری در «اوراسیای بزرگ» در این چارچوب قابل تفسیر است. این ابتکار زیر عنوان دقیق‌تر «همکاری گسترده اوراسیایی» ژوئن ۲۰۱۶ از سوی پوتین مطرح (TACC, 2016) و در آن بر تقویت تعامل‌های نهادی در گستره وسیعی از آسیا تا اروپا تأکید شد. الکساندر دوگین تأکید دارد «اتحادیه اوراسیا» باید به یکی از مراکز قدرت در نظام بین‌الملل «چندمرکزی» تبدیل شود. او محور این همگرایی کنفدراتیو را روسیه، فضای اجرایی آن را حوزه «سی‌آی‌اس» و فضای سیاسی آن را «سی‌آی‌اس» و مناطق و کشورهای پیرامونی از جمله چین، هند، پاکستان، ایران، ترکیه، افغانستان و ... می‌داند (Яшкова, 2014: 179-180). گرچه گاهی نواوراسیاگرایی روسی تلاشی برای احیای اتحاد شوروی دانسته می‌شود؛ اما در این رویکرد عینی‌گرایی نسبت به تحولات و تلاش برای انطباق مبتکرانه با روندهای جدید قابل تشخیص است. از نگاه مسکو نظام بین‌الملل در وضعیت نبود مدیریت قرار دارد، قواعد مشخصی بر آن حکمفرما نیست یا قواعد موجود مراعات نمی‌شود. در این شرایط، توان «جانداختن» قواعد و منافع خود به دیگران یکی از مهم‌ترین توانایی‌ها است (Совет по Внешней и Оборонной Политике, 2014: 266) که می‌تواند از راه ایجاد و مدیریت روندهای چندجانبه ایجاد شود. موفقیت روسیه در تحقق این هدف نه تنها مشروط به منابع و مهارت آن، بلکه برابری رقابت‌هایی است که در آن روسیه ضرورتاً نیروی برتر نیست.

ابتکار همکاری در اوراسیای بزرگ در معاهده‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

هرچند بسیاری از کشورها به شکل منفعل یا عملگرا ساختار یک-چندقطبی دوره پسا جنگ سرد و برتری نسبی غرب را پذیرفته‌اند؛ اما با تأکید بر موقت بودن آن، هیچ‌گاه این ساختار را به‌عنوان نظم پایدار بین‌المللی به رسمیت نشناخته‌اند. روسیه شرایط کنونی را دوره گذار به نظم جدید می‌داند که در آن تکرار در عرصه بین‌الملل با تضعیف هژمونی غرب و قدرت‌یابی بازیگران جدید چون اعضای بریکس تسریع می‌شود. در روسیه برداشت مطمئنی در خصوص چگونگی نظم آتی وجود ندارد. گرچه در تحلیل‌های عام، ساختار نظام آینده چندقطبی دانسته می‌شود؛ اما در تحلیل‌های دقیق‌تر از جمله در پژوهشی که از سوی «شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه» انجام شده، نوع این ساختار نظامی دوقطبی با اهمیت بیشتر مؤلفه اقتصادی فرض شده است که آمریکا و چین دو بلوک آن خواهند بود. در سطح دوم سایر «مراکز» قدرت از جمله روسیه قرار دارند (Совет по Внешней и Оборонной Политике, 2016: 5-8). در این تقسیم‌بندی، توان

اقتصادی مؤلفه مهم سنجش قدرت و جایگاه کشورها است. بنابراین هرچند بازیگران مختلف مانند روسیه با اتکا به سایر مؤلفه‌ها از جمله نظامی کاندیدای قدرت‌یابی در نظم جدید هستند؛ اما توان اقتصادی تعیین‌کننده جایگاه نهایی آنهاست. از همین منظر، در تحلیل‌های واقع‌بینانه روسی با اعتراف به ضعف‌های اقتصادی روسیه برای این کشور در نظم آینده جایگاه «قطب» قائل نشده و آن را یک «مرکز قدرت» می‌دانند (Тимофеев, 2017: 8).

در اسناد بالادستی روسیه از جمله در بندهای ۵ و ۱۹ «مفهوم سیاست خارجی» (فوریه ۲۰۱۳) و بندهای ۷، ۱۳ و ۳۰ «راهبرد امنیت ملی» (دسامبر ۲۰۱۵)^۱ نیز از اصطلاح «چندمرکزی»^۲ و نه «چندقطبی»^۳ برای توصیف نظم آینده استفاده شده است. در این بین، راهبرد کلان آمریکا (صرف نظر از رویه متفاوت ترامپ) در ایجاد ائتلاف‌های جدید اقتصادی با تمرکز بر شرق آسیا قابل تأمل است. در صورت تحقق این راهبرد و در مقابل، توقف چین، یک‌جانبه‌گرایی آمریکا تقویت می‌شود و توازن راهبردی به ضرر دیگران از جمله روسیه تغییر می‌کند. مسکو به‌نوبه خود، راهبرد «چرخش به شرق» و نزدیکی به چین را برای گذار به نظم جدید مفید می‌داند؛ در عین حال، ارتقاء قدرت چین به سطح اول جهانی را تهدیدی برای موقعیت بین‌المللی خود می‌داند. در این معادله، روسیه با تأکید بر احیاء جایگاه «قدرت بزرگ» خود، بر حفظ هویت مستقل در عرصه بین‌الملل اصرار دارد. تحقق این هدف نیازمند منابع و مهارت‌های مشخص است. با توجه به ضعف‌های روسیه به‌ویژه در حوزه اقتصادی و همچنین هزینه‌های زیاد اقدام انفرادی، این کشور قالب‌های چندجانبه از جمله ابتکار همکاری در «اوراسیای بزرگ» را راه‌کار مؤثری برای تقویت نقش مستقل خود می‌داند. این ابتکار با توسعه نهادهای روس‌محور، ضمن تقویت شریک‌های روسیه از شرق اروپا تا خاورمیانه، شبه‌قاره هند و شرق آسیا توان و سهم مدیریتی آن در این حوزه‌ها و در سطح بین‌الملل را افزایش می‌دهد.

از این منظر، تقویت بردار اوراسیایی نه تنها اقدامی مستقل از غرب، بلکه راهبردی مستقل از چین نیز هست و زمینه تعامل مسکو با رقبای پکن در شرق از جمله ژاپن و کره جنوبی را نیز فراهم می‌کند. بند ۷۸ «مفهوم سیاست خارجی روسیه» (نوامبر ۲۰۱۶)^۴ ضمن اشاره به تعلق

۱. متن «راهبرد امنیت ملی روسیه» (دسامبر ۲۰۱۵) در لینک زیر در دسترس است؛

<http://static.kremlin.ru/media/events/files/ru/18iXkr8XLAtxeilX7JK3XXy6Y0AsHD5v.pdf>, (Accessed on: 8/2/2018).

2. Полицентричный мир / Polycentric world

3. Многополярный мир / Multipolar world

۴. متن «مفهوم سیاست خارجی روسیه» (نوامبر ۲۰۱۶) در لینک زیر در دسترس است؛

[http://www.mid.ru/foreign_policy/official_documents/-](http://www.mid.ru/foreign_policy/official_documents/)

[/asset_publisher/CptlCk6BZ29/content/id/2542248](http://asset_publisher/CptlCk6BZ29/content/id/2542248), (Accessed on: 3/2/2018).

روسیه به فضای ژئوپلیتیکی پویا و در حال توسعه آسیا-اقیانوس آرام و اینکه اقتصاد و سیاست جهانی در حال انتقال به این حوزه است، بر اهمیت تقویت حضور در آن تأکید دارد. تحقق این هدف، اثرگذاری پکن بر مسکو را کاهش خواهد داد، به‌ویژه در شرایطی که در نقشه آینده اوراسیا نه غرب، بلکه چین فضای بازی روسیه را محدود می‌کند. برتری چین، قدرت اقتصادی و سرمایه‌ای است که با ابتکارهایی چون طرح «یک کمربند، یک راه» نفوذ سیاسی آن در اوراسیای مرکزی را تقویت می‌کند. با این ملاحظه، مسکو با ابتکار همکاری در «اوراسیای بزرگ» به دنبال تقویت سیاست چندبرداری خود است تا در تعامل با چین قطب غربی و با همکاری با غرب قطب شرقی را متعادل و نقش مستقل خود را حفظ کند. این راه‌کار موقعیت مسکو به‌عنوان یک «مرکز» قدرت را با هزینه کمتری تحکیم می‌کند و با اثرمندی بیشتری مانع نادیده‌گرفتن ملاحظات و منافع آن در اوراسیا و عرصه بین‌الملل خواهد شد (Шахалилов, 2016: 124).

ایران، روسیه و همگرایی اوراسیایی

با وجود برخی اختلاف‌های دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی میان تهران و مسکو، نمی‌توان منکر تغییر نگاه کرملین به ایران و موقعیت منطقه‌ای آن شد و اینکه در وضعیت پیچیده کنونی شریک/هرمی چون ایران که زیر فشار مشابه غرب قرار دارد می‌تواند در تأمین منافع روسیه مؤثر باشد. در نگاه تحلیل‌گران روس، چشم‌انداز تقویت قدرت منطقه‌ای ایران در خاورمیانه نسبت به رقبای آن مانند ترکیه و عربستان بهتر است و بازیگری مهم در نقشه آینده منطقه خواهد بود. به تصریح فنودور لویکیانوف، روابط با تهران نه تنها برای سیاست خاورمیانه‌ای، بلکه سیاست آسیایی روسیه نیز اهمیت دارد و فاکتور ایرانی بر موضوع‌هایی چون همگرایی اقتصادی اوراسیایی، امنیت در اوراسیای مرکزی و توسعه سازمان‌های تأثیر مشهود دارد (Вести, 2013). در همین زمینه، پوتین ایران را شریکی قابل اعتماد و پایدار برای مسکو دانست (Kremlin.ru, 2017). از مهم‌ترین پیشران‌هایی که تهران و مسکو را به‌سوی تعامل در ابتکار همکاری در «اوراسیای بزرگ» پیش می‌برند، می‌توان به این موارد اشاره کرد؛

- اشتراک نسبی دیدگاه‌های منطقه‌ای در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی؛
- ظرفیت‌های هم‌افزا به‌عنوان بازیگران تأثیرگذار در فضاهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛
- ظرفیت‌های متقابل برای متوازن کردن جغرافیایی و موضوعی سیاست خارجی یکدیگر؛
- تمایل به گسترش همکاری از یک منطقه به منطقه دیگر (خاورمیانه و اوراسیا)؛
- نیاز متقابل ژئوپلیتیکی برای بازدارندگی در برابر نفوذگذاری بی‌ثبات‌کننده غرب و متحدان آن؛
- منفعت مشترک در حفظ ثبات اوراسیای مرکزی از جمله در برابر تهدیدها ناشی از افغانستان؛

- ضرورت‌های ژئواکونومیکی تعامل از جمله در حوزه حمل و نقل؛
 - ضرورت امنیتی مقابله با تهدیدهای نامتقارن به‌ویژه تروریسم، مواد مخدر و افراط‌گرایی.^۱
 مسکو و تهران آگاهند که هزینه اقدام‌های منفردانه برای تأمین این ضرورت‌ها زیاد است و با تعامل می‌توانند بهینه‌تر منافع را تأمین و تهدیدها را دفع کنند. در همین زمینه، پوتین بر مشارکت ایران در طرح همکاری در «اوراسیای بزرگ» تأکید کرده و حمایت او از عضویت تهران در سازمان شانگهای و موافقت مسکو با همکاری ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا نشان از رویکرد تعاملی دارد. در عین حال، نباید در اهمیت ایران برای روسیه اغراق کرد. برخی اصول سیاست خارجی و اوراسیایی روسیه همکاری با ایران را محدود می‌کند که از این جمله می‌توان به اصل تعامل‌گزینی اشاره کرد. مسکو بر اساس این اصل در انتخاب شریک‌های خارجی نه رویکرد ایدئولوژیکی، بلکه اصل کارآمدی را در نظر دارد. شاخص اهمیت شریکی مانند ایران به میزان منافی است که می‌تواند برای روسیه تأمین کند. این شاخص نه به‌ضرورت در رابطه با قابلیت‌های شریک، بلکه در ارتباط متقابل روندها و بازیگران مختلف تعیین می‌شود. برداشت از منفعت نیز در فضای پیچیده‌ای از پیوستگی‌ها و حساسیت‌های متقابل صورت می‌پذیرد. روسیه نشان داده است، در مواردی که دیگران از جمله چین، ترکیه، هند یا اسرائیل در تأمین منافع آن مؤثرتر باشند، تعامل با آن‌ها ترجیح دارد.

سیاست چندبرداری اصل دیگری در سیاست اوراسیایی روسیه است که بر اساس آن روابط هم‌زمان و متوازن با همه دولت‌های دخیل در این فرایند اعم از شرقی، غربی و منطقه‌ای مانند ایران را در دستور دارد. این رویکرد با توجه به تغییرهای پرشتاب منطقه‌ای و بین‌المللی به کرملین امکان می‌دهد تا برای تأمین منافع متنوع خود در اوراسیا از موضوع‌های سخت تا نرم انتخاب‌های بیشتری داشته باشد و از هر شریک منافع خاصی به‌دست آورد. بر این اساس، کرملین تعامل با یک طرف (ایران) را به‌گونه‌ای پیگیری نمی‌کند که مانع روابط آن با دیگران باشد. این رویکرد، امکان نوسان بین موضوع‌ها و شریک‌های مختلف و خروج از شرایط بحرانی را به مسکو می‌دهد. بنابراین، هرچند تهران با اشتراک در برخی موضوع‌های راهبردی مانند مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی تهاجمی آمریکا و تمایل به ثبات منطقه‌ای شریک طبیعی ژئوپلیتیکی روسیه محسوب می‌شود؛ اما توسعه روابط با آن نباید مانعی برای روابط مسکو با دیگران باشد. همین مسئله، یعنی فرض تأثیر منفی ایران بر روابط مسکو با غرب و متحدان منطقه‌ای آن از دلیل‌های احتیاط روسیه در روابط با تهران بوده است.

۱. برای آگاهی بیشتر در خصوص ملاحظات امنیتی ایران در اوراسیای مرکزی نگاه کنید به: Azizi, 2018: 165-166.

افزون بر این، کرملین با نگاه واقع‌گرایی به روابط بین‌الملل و مقوله ائتلاف‌سازی به شریک خارجی نگاه محدود، موقت و بی‌اعتماد دارد و منافع به‌دست‌آمده از آن را گسترده ارزیابی نمی‌کند. این قاعده در مورد همکاری با ایران صادق است و مسکو به تعامل با تهران نگاه راهبردی ندارد. در این بین، مزیت نسبی که می‌تواند سبب توجه بیشتر مسکو به تهران در همگرایی اوراسیایی باشد، توان و ظرفیت‌های ایران به یاری‌رساندن به تحقق اصل موازنه و بازدارندگی‌ای است که کرملین در مقابل بازیگران فرامنطقه‌ای از جمله غرب و چین و قدرت‌های منطقه‌ای چون هند و ترکیه در دستور کار دارد. منابع انفرادی مسکو کفایت تحقق این هدف را نمی‌کند و میل آن به ائتلاف (موقت) با ایران در خاورمیانه و در موضوع خاص سوریه می‌تواند با منطق مشابه در اوراسیا نیز انجام شود و مؤثر باشد. دیگر اینکه مخالفت کرملین با نفوذگذاری غیرمحاسبه‌شده قدرت‌های خارجی در اوراسیای مرکزی در مورد ایران نیز صادق است. روسیه با آگاهی از اینکه بلندپروازی‌های منطقه‌ای ایران علاوه بر خاورمیانه، اوراسیای مرکزی را نیز شامل می‌شود، مخالف تحقق غیرکنترل‌شده این هدف و فعالیت جریان‌ساز تهران در این حوزه است. در عین حال، از نظر کرملین واردکردن ایران به نهادهای اوراسیایی سازوکار مطمئن‌تری برای مدیریت نفوذگذاری آن است.

منافع تهران در همگرایی اوراسیایی

ایران همسایه به‌واسطه و به بیان بهتر، بخشی از اوراسیای مرکزی است که ضمن نزدیکی تاریخی در این حوزه منافع و تهدیدهای مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی دارد. تأملی بر موقعیت ویژه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران و وجود ظرفیت‌های مغتنم برای افزون‌سازی منابع و منافع خود در این حوزه، این واقعیت را یادآور می‌شود که با تقویت تعامل‌های چندجانبه می‌توان به‌شکل بهینه‌تری به تهدیدها پاسخ گفت و از فرصت‌ها استفاده کرد. بنابراین، هرچند کارکرد و دستاوردهای منطقه‌گرایی در اوراسیای مرکزی محدود است و نمی‌توان به همگرایی در این عرصه دیدی آرمانی داشته اما بر اساس اصل هزینه و فایده می‌توان ادعا کرد که مشارکت فعال ایران در این روند می‌تواند در تقویت منابع و ابزارهای سیاست خارجی مؤثر باشد. به‌ویژه در شرایط فشارهای آمریکا، تعامل منظم با روسیه و چین (در مقام دو عضو دائم شورای امنیت) در روندهای جمعی از جمله در قالب‌های منطقه‌ای چون سازمان شانگهای می‌تواند از خسارت‌های ناشی از همراهی آن‌ها با غرب بکاهد و به حمایت‌های نامنظم آن‌ها نظم مشخص‌تری ببخشد. گرچه آرمان‌گرایی در این زمینه موجه نیست؛ اما نمی‌توان از مزیت‌های تحقق احتمالی برخی هدف‌ها مانند این موارد غافل ماند:

- تنوع بخشی به شریک های خارجی از راه تعامل با قدرت های اوراسیایی (چین، هند و روسیه)؛

- استفاده از ظرفیت های نهادی و سازمانی منطقه اوراسیا؛

- متوازن سازی جغرافیایی سیاست خارجی و رفع آسیب تمرکز بیش از حد بر خاورمیانه؛

- متوازن سازی موضوعی سیاست خارجی و رفع آسیب تمرکز بیش از حد بر موضوع های

امنیتی و سیاسی از راه تأکید اقتصادی بر اوراسیا؛

- استفاده از اوراسیا برای اقتصادی سازی سیاست خارجی (تخفیف فشار تحریم ها)؛

- دادوستد متقابل سودمند ژئواکونومیکی (به ویژه در حوزه های انرژی و حمل و نقل)؛

- بازده بیشتر سرمایه گذاری در اوراسیا نسبت به سایر مناطق مانند خاورمیانه؛

- همگرایی در اوراسیا پاسخی مناسب به ضرورت تعامل چندجانبه در جهان شبکه ای شده؛

- امکان تعمیم قدرت دریافت شده از اوراسیا به سایر مناطق و تقویت توان تأثیر و چانه زنی

در عرصه بین الملل (از جمله در مقابل غرب)؛

هرچند روسیه و چین در پی تحمیل ملاحظه های خود بر روندهای همگرایی در اوراسیا هستند، اما نهادها و جریان های چندجانبه در این منطقه تا حدودی امکان همگرایی انتخابی و حاکمیتی را فراهم می کنند. این جریان ها برخلاف نهادهای غربی ارزش محور نیستند و منفعت محور هستند؛ بنابراین دغدغه مهم ایران در حفظ حاکمیت و استقلال خود در همکاری های بین المللی تا حدی قابل تخفیف است. در عین حال، محدودیت هایی وجود خواهد داشت؛^۱ اما تحمیل محدودیت در فضای تعامل جمعی اجتناب ناپذیر است. با توجه به مزایای بازگفته می توان با عملگرایی از این محدودیت ها چشم پوشید. تعامل در مفهوم کلان همگرایی اوراسیایی ضمن تسهیل تحقق منافع مختلف تهران، مطلوبیت کلانی را نیز با فراهم کردن زمینه تأثیرگذاری نسبی تهران در چگونگی تنظیم ترتیبات در مرزهای شمالی تأمین می کند. اما با وجود این ظرفیت ها ایران در به دست آوردن منافع خود از این منطقه به ویژه در قیاس با رقبای خود موفق نبوده است.

از دلیل های موفق نبودن در این حوزه می توان به نبود چارچوبی پایدار در روابط تهران با مسکو اشاره کرد. روسیه در شرایط حاضر و در دورنمای قابل پیش بینی یکی از قدرت های جریان ساز در اوراسیای مرکزی است. بنابراین حفظ سطح متعادلی از روابط با آن برای بهره گیری از ظرفیت های این حوزه ضروری و در مقابل، تعامل نداشتن با روسیه تحقق هدف ها را با تأخیر یا مانع روبه رو می کند. تعامل منطقی و مهارت ایران در استفاده از مسکو در

۱. برای نمونه در سازمان شانگهای، تعریف متفاوت تهران از مقوله تروریسم و اسلام گرایی افراطی نسبت به سایر اعضا می تواند تناقض هایی را ایجاد کند. برای اطلاع بیشتر در این زمینه نگاه کنید به: Noori, 2011.

تسهیل و تسریع تحقق هدف‌های آن در اوراسیای مرکزی مؤثر خواهد بود (Noori, 2016: 56). البته نبود چارچوبی پایدار در روابط با روسیه خود ناشی از نداشتن شناخت دقیق از این کشور و سیاست خارجی آن است. شیب‌های در مواردی تند و رفتارهای نامنظم در این روابط گواهی بر این مدعا است. این آسیب افزون بر روابط دوجانبه، تعامل چندجانبه با روسیه در اوراسیای مرکزی را نیز به صورت منفی زیر تأثیر قرار داده است که نتیجه آن بدون استفاده ماندن ظرفیت‌های عینی در این زمینه است. نداشتن شناخت دقیق گاهی با اشتباه در محاسبه‌ها و تصمیم‌ها همراه بوده که تفسیر از سازمان شانگهای به عنوان ناتوی شرقی و هدف‌گذاری برای عضویت در آن برای استفاده از این سازمان و روسیه علیه غرب یکی از این موارد است.

نتیجه

گرایش به منطقه‌ای کردن (شدن) روابط بین‌الملل از یک سو واکنشی به پیامدهای منفی جهانی شدن و تمایل کشورها به حفظ انتخاب‌های حاکمیتی خود در شرایط بحران‌های بین‌المللی از سوی دیگر، راه‌کاری برای انطباق مثبت با تغییرهای شتابان در این عرصه و به دست آوردن مزیت‌های ناشی از تعامل جمعی است. در بین مناطق مختلف، اوراسیا و همگرایی در این حوزه به دلیل‌های مختلف از جمله انباشت منابع ژئوپلیتیکی، قراردادن در میانه شرق و غرب، انتقال بخشی از قدرت و ثروت از غرب به شرق، وجود بازیگران تأثیرگذار و تمایل کشورهای منطقه و پیرامونی به متنوع کردن سیاست و شریک‌های خارجی خود مورد توجه است. روسیه با واقع‌بینی نسبت به کارآمد نبودن سازوکارهای سنتی برای کنترل نفوذ خود در این عرصه بر کاربست ابزارهای جدیدی مانند ایجاد و مدیریت روندهای جدید چندجانبه تأکید دارد. سازمان شانگهای، سازمان پیمان امنیت جمعی و اتحادیه اقتصادی اوراسیا از نهادهای تخصصی هستند که با توسعه موضوعی، هدف‌ها، اعضا و جغرافیای اقدام در حال تبدیل شدن به بازیگران تأثیرگذار در قالب کلان اوراسیایی هستند.

روسیه بر آن است این ظرفیت‌ها را به سوی منافع خود جهت دهد. ایران که در بلندپروازی‌های منطقه‌ای خود توسعه نفوذ به اوراسیا را نیز در نظر دارد، باید برای تقویت منابع و ابزارهای خود اقدام کند. نظر به محدودیت منابع و هزینه‌های زیاد اقدام انفرادی، تعامل مثبت منطقه‌ای تهران و مسکو می‌تواند برای هر دو طرف مفید باشد. در عین حال، پرهیز از تأکید غیرضرور بر متغیر «روسیه»، «چین» یا «غرب» و پیگیری سیاست چندبرداری و روابط متوازن با همه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این عرصه منافع بیشتری را برای تهران تأمین خواهد کرد. با این هدف در وهله نخست باید نسبت به شناخت دقیق وضعیت و ظرفیت‌های کنونی و آینده روسیه و اوراسیا، موقعیت آن‌ها در معادله‌های کنونی و آینده

بین‌المللی، جایگاه آن‌ها در راهبرد سیاست خارجی تهران و منافع و تهدیدهایی اقدام شود که از سمت‌های روسی و اوراسیایی برای تهران متبادر است. در وهله بعد نیز تدوین راهبردی مشخص و اجماع در خصوص اجرای آن ضروری است.

References

A) English

1. Acharya, Amitav (2017), "Global Governance in a Multiplex World", **Robert Schuman Centre for Advanced Studies BORDERLANDS Project**, Global Governance Programme, Available at: http://cadmus.eui.eu/bitstream/handle/1814/46849/RSCAS_2017_29.pdf?sequence=1, (Accessed on: 9/3/2018).
2. Alcaro, Riccardo (2018), "Contestation and Transformation; Final Thoughts on the Liberal International Order", **The International Spectator**, Vol. 53, No. 1, pp. 152-167.
3. Cihelkova, Eva and Yelena D. Frolova (2014), "The Impact of Regionalism on Regional Development under the Conditions of a Globalized Economy", **Экономика Региона**, No. 4, pp. 45-57.
4. Falk, Richard (2004), **The Declining World Order: America's Imperial Geopolitics**, Routledge.
5. Herman, Grigore V., Vasile Grama and Marius I. Stupariu (2016), "The International Organisations between Globalization and Regionalization; Case Study: World Tourism Organization", **Revista Română de Geografie Politică**, Vol. 18, No. 2, pp. 49-59.
6. Langenhove, Luk Van (2011), **Building Regions: the Regionalization of the World Order**, Routledge.
7. Legrenzi, Matteo (2008), **Beyond Regionalism? Regional Cooperation, Regionalism and Regionalization in the Middle East**, Routledge.
8. Riggiozzi, Pfa (2017), "Regional Integration and Welfare: Framing and Advocating Pro-Poor Norms through Southern Regionalisms", **New Political Economy**, Vol. 22, No. 6, pp. 661-675.
9. Selleslags, Joren (2016), "The 'Regionalization' of the World Order", Working Paper, **Institute for Security and Global Affairs**, Leiden University, Available at: https://www.academia.edu/29619972/The_regionalization_of_the_World_Order, (Accessed on: 17/2/2018).
10. Tabac, Marina (2016), "Regionalism and Economic Processes with Global Implications", **CSEI Working Paper Series**, Vol. 1, pp. 22-30.

B) Persian

1. Azizi, Hamidreza (2018), "Analyzing Iran's Security Ties with Central Asia Based on the "Regional Security Complexes" Theory", **Central Eurasia Studies**, Vol. 11, No. 1, pp. 157-175.

2. Noori, Alireza (2011), "Iran and Russia in the Shanghai Cooperation Organization; Necessity Pragmatism in a "Political Union"", **Central Asia and the Caucasus Studies**, No. 73, pp. 171-205.
3. Noori, Alireza (2016), "Exploring the Possibility of Strategic Cooperation between Iran and Russia", in: Hossein Asgariyan (ed.), **Future Outlook of Iran-Russian Relations** Tehran International Studies and Research Institute (TISRI), pp. 33-60.
4. Valizadeh, Akbar and Shiva Alizadeh (2019), "Exploring the Roots of Continuity in the Foreign Policy of the Russian Federation during Putin's Rule", **Central Eurasia Studies**, Vol. 11, No. 2, pp. 513-529.

C) Russian

1. Баранов, Николай (2015), "Евразийская Интеграция в Контексте Цивилизационного Самоопределения России", **Вестник Волгоградского Государственного Университета**, Серия 4, № 6, сс. 47-54.
2. "Встреча с Президентом Ирана Хасаном Рухани" (2017), **kremlin.ru**, Марта 28, Available at: <http://kremlin.ru/events/president/news/54119>, (Accessed on: 15/1/2018).
3. Искаков, Ирлан (2014) "Политические Процессы и Политический Ландшафт Современной Евразии: Евразийская Интеграция", **Известия Алтайского Государственного Университета**. № 4 (84), Том 2, сс. 273-278.
4. "Концепция Внешней Политики Российской Федерации (Утверждена Президентом Российской Федерации В. В. Путиным)" (2016), Ноября 30, Available at: http://www.mid.ru/foreign_policy/official_documents/-/asset_publisher/CptICkV6BZ29/content/id/2542248, (Accessed on: 25/3/2018).
5. Караганов, Сергей (2016), "Российская Внешняя Политика: Новый Этап?", **Российская Газета**, Мая 25, Available at: <https://rg.ru/2016/05/25/specialisty-predstavili-svoe-videnie-prioritetov-vneshnej-politiki-rf.html>, (Accessed on: 22/1/2018).
6. Королев, Анатолий (2015), "Евразийство: от Идеи к Современной Практике", **Знание. Понимание. Умение**, № 1, сс. 38-52.
7. "О Стратегии Национальной Безопасности Российской Федерации" (2015), Декабря 31, Available at: <http://static.kremlin.ru/media/events/files/ru/18iXkR8XLAtxeilX7JK3XXу6Y0AsHD5v.pdf>, (Accessed on: 15/2/2018).
8. "Путин Призвал Создать Большое Евразийское Партнерство" (2016), **ТАСС**, Июня 17, Available at: <http://tass.ru/pmef-2016/article/3376295>, (Accessed on: 11/2/2018).
9. "Россия: Внешняя Политика в Мире Будущего (Глава 10)" (2014), Основной автор: Ф. А. Лукьянов. в Стратегия XXI, **Совет по Внешней и Оборонной Политике**, сс. 1-16.

10. “Стратегия для России; Российская Внешняя Политика: Конец 2010-х — Начало 2020-х Годов” (2016), под Редакцией С. А. Караганова, **Совет по Внешней и Оборонной Политике**, Available at: http://svop.ru/wp-content/uploads/2016/05/%D1%82%D0%B5%D0%B7%D0%B8%D1%81%D1%8B_23%D0%BC%D0%B0%D1%8F_sm.pdf, (Accessed on: 12/3/2018).
11. Тимофеев, И. Н. (2017), “Тезисы по Внешней Политике и Позиционированию России в Мире (2017–2024 гг.)”, **Российский Совет по Международным Дела́м**, Доклады РСМД, Available at: <https://russiancouncil.ru/activity/publications/russian-foreign-policy-2017-2024/>, (Accessed on: 19/3/2018).
12. “Хрупкий Прогресс в Иранской Проблеме; Реплика Федора Лукьянова” (2013), **Вести**, 1 Ноябрь 20, Available at: <http://www.vesti.ru/doc.html?id=1157539>, (Accessed on: 21/3/2018).
13. Шахалилов, Шамансур (2016), “Мировой Порядок: Проблемы Трансформации”, **Журнал Международная Жизнь**, № 9, сс. 112-129.
14. Яшкова, Татьяна (2014), “Евразийская Интеграция как Приоритетное Направление Российской Внешней Политики”, **Научный Журнал “Евразийский Союз: Вопросы Международных Отношений”**, № 1-2, сс. 178-181.

